

نفقه زوجه غایب مفقود الاثر از منظر فقه اهل بیت و فقه حنفی و حقوق ایران و افغانستان

زهرة اكبرى^۱، رسول آقایی^۲

چکیده

غایب مفقود الاثر کسی است که از غیبت او مدت زیادی گذشته باشد و از او به هیچ وجه خبری نباشد. در فقه امامیه و قانون مدنی ایران زوجه شخص غایب مفقود الاثر حقوق و تکالیفی دارد از جمله نفقه که یکی از حقوق مالی زوجه است. موضوع این پژوهش بررسی نفقه زوجه غایب مفقود الاثر است که تأثیر زیادی بر حقوق غیر مالی او دارد. در این مقاله سعی شده است که استحقاق زوجه غایب مفقود الاثر بر نفقه و وضعیت او در مدت غیبت و حتی پس از طلاق و در مدت عده و پس از انقضای عده به صورت تطبیقی در فقه امامیه و حنفی و در حقوق موضوعه دو کشور ایران و افغانستان بررسی شود تا هم وضعیت زوجه از نظر تعلق گرفتن نفقه بر او مشخص شود و هم با مقایسه تطبیقی بین دو کشور، نقاط ضعف و قوت هر یک روشن شود.

واژگان کلیدی: غایب مفقود الاثر، مدت مدید، حقوق مالی، نفقه، تطبیقی.

۱. مقدمه

انسان از زمانی که متولد می شود حقوق و تکالیفی دارد که برای قانون گذار قابل احترام است. شخصیت مدنی فرد از زمانی که متولد می شود شروع می شود و زمان مرگش پایان می یابد. همان طور که تولد شخص موجب آثاری از جمله حق و تکلیف است مرگ و فوت او نیز همین اثر را دارد، اما گاهی وضعیت و حالتی به وجود می آید که شخص از نظر مدنی و مادی وجود ندارد و به هر علتی از خانواده، بستگان و دوستان خود دور است و هیچ کس اطلاعی از حیات و ممات او ندارد و دیگران که نسبت به شخصیت او علاقه و روابط حقوقی دارند، دچار مشکل می شوند. ممکن است این وضعیت مدت زیادی ادامه یابد. در این صورت این شخص را غایب مفقود الاثر و یا غایب مفقود الخبر می نامند. در جوامعی مانند جامعه مسلمان افغانستان که سال های متمادی درگیر جنگ و پیامدهای پس از آن مانند اسارت و مهاجرت به کشورهای دیگر بوده اند گاه زنان تا مدت طولانی از وضعیت همسران خود بی خبر هستند و همسر آنان مفقود الاثر می شود. این خود بار سنگینی را بر آنها تحمیل می کند و وضعیت حقوقی آنها را از جهات مختلف تحت تأثیر قرار

۱. دانش آموخته کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، افغانستان.

۲. عضو هیئت علمی مجتمع آموزش عالی بنت الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، ایران.

می‌دهد. یکی از موضوعات مهمی که در رابطه با احکام زوجه مفقود باید بررسی شود حقوق مالی زن است؛ زیرا مدتی طول می‌کشد تا زوجه او از بلا تکلیفی بیرون بیاید و باید مراحل ماندن انتظار، جست‌وجو، طلاق و عده را سپری کند و این مراحل نیاز به زمان دارند. در این زمان وضعیت حقوق زن نسبت به شوهر مفقودش چگونه است؟ یکی از حقوق مالی زن در این دوران نفقه است و غیبت زوج تأثیر زیادی در نفقه زوجه و ادامه زندگی زناشویی دارد و چه بسا تأمین نبودن مالی زن، فشارهای جسمی، روحی و روانی را به زن تحمیل کند که خانواده را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. بنابراین، نفقه زوجه غایب مفقودالاثرا از این جهت اهمیت خاص و ویژه‌ای پیدا می‌کند. هدف پژوهش حاضر بررسی تطبیقی حقوق ایران و افغانستان و همچنین فقه امامیه و حنفیه و بیان نظرات فقها و بررسی آنها و ذکر ادله حقوق دانان درباره نفقه زوجه غایب مفقودالاثراست تا بتواند زمینه‌ای برای تحقیقات گسترده‌تر در این مورد فراهم کند.

۲. مفهوم شناسی

۱-۲. مفهوم نفقه در فقه و حقوق

نفقه در اصل واژه‌ای عربی است به معنای هزینه، خرج هر روزه و توسعه است. (دهخدا، بی‌تا، ۲۰۱۹/۱۳) نفقه به معنی آنچه صرف و خرج معیشت عیال و اولاد کنند، هزینه زندگی عیال و اولاد کنند و آنچه اتفاق کنند است (عمید، ۱۳۸۴، ۲۴۰۸/۳؛ معین، بی‌تا، ۴۷۷۷/۴؛ راغب اصفهانی، ۱۴۰۴، ص ۸۱۹؛ فراهیدی، ۱۴۱۰، ۱۷۷/۵). همچنین به معنی خروج و تمام شدن نیز هست (قرشی، ۱۴۱۲، ۹۷/۷). دانشمندان علم لغت برای نفقه ریشه‌های گوناگونی ذکر کرده‌اند. برخی نفقه را اسم مصدر نفق می‌دانند که جمع آن نفاق و نفقات است (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴، ص ۸۱۹؛ مصطفوی، ۱۴۰۲، ۲۰۶/۱۲؛ فیومی، بی‌تا، ۵۴۴/۲؛ بدران، ۱۹۶۱، ص ۱۷۵؛ جزیری، ۱۴۰۶، ۵۵۳/۴). در *لسان العرب* ابن منظور آمده است: «وَنَفَقَ مَالُهُ وَدَرَهْمُهُ وَطَعَامُهُ نَفَقًا وَنَفَاقًا وَنَفَقَ، کَلَاهُمَا: نَقَصَ وَقِلَّ وَقِيلَ فَنِي وَذَهَبَ» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۳۵۸/۱۰). این واژه وقتی مشتق از نفوق باشد در مورد حیوان به معنای هلاک و مردن است (الجزیری، ۱۴۰۶، ص ۵۵۳؛ جوهری، ۱۴۱۰، ۱۵۶۰/۴؛ ابن عابدین، ۱۴۱۲، ۵۷۱/۳). برخی نیز نفقه را مشتق از مصدر نفاق به معنای رواج می‌دانند مانند «لَا أَنْفَقَ الْقَوْمُ نَفَقَتَ السُّوقِ نَفَاقًا»، یعنی بازار رونق گرفت (ابن عابدین، ۱۴۱۲، ۵۷۱/۳). برخی نیز نفقه را مشتق از انفاق به معنای آنچه از درهم و مانند آن مصرف می‌شود و زاد و آنچه برای عیالش خرج می‌کند، می‌دانند (سعدی، ۱۴۰۸، ص ۳۵۸). عده‌ای آن را به معنای بذل و بخشش گرفته‌اند (فرشتیان، ۱۳۸۱، ص ۱۸). زمخسری و برخی دیگر معتقدند کلماتی که فاء الفعل آنها حرف ن و

عین الفعل آنها حرف ف باشد بر نوعی خروج و از میان رفتن و نیستی دلالت دارند (ابن عابدین، ۱۴۱۲، ۷۵/۱۳؛ الزیلعی، بی تا، ۳۲۰/۷). با توجه به معنایی که زمخشری و راغب برای نفقه و مانند آن بیان کرده اند، نفقه زن و فرزندان و ... به این دلیل نفقه نامیده می شود که چون چیزی که مرد برای همسرش خرج می کند به شکلی از مال وی خارج شده است و مصرف می شود و وضع و حال زن نیز با مصرف این مال رونق می گیرد، پس هر دو معنا، یعنی کاستی و فنا با صرف مال زوج و رواج و رونق با توجه به حال زوجه مناسبت دارد (صادقی، ۱۳۹۰، ص ۳۷).

فقه های امامیه بدون تعریف لغوی از نفقه و با تمرکز بر معنای اصطلاحی، نفقه را تعریف به مصداق کرده اند. به همین دلیل بیشتر اختلاف ها به مصادیق برمی گردد. در *جواهر الکلام* آمده است: «نفقه مایحتاج زن مانند غذا، البسه، مسکن، خادم و وسایل آشپزی است که به طور متعارف با وضعیت زن در آن شهر متناسب باشد» (نجفی، ۱۴۰۴، ۳۱/۳۳۰). برخی فقها مصادیق دیگری اضافه کرده اند مانند وسایل تنظیف و آرایش از جمله شانه، کرم، صابون و هزینه حمام در صورت نیاز (عاملی، ۱۴۱۰، ۵/۴۶۹). برخی دیگر نفقه را برآورده کردن نیازمندی های زن و رساندن به قدر کفایت او می دانند (خوانساری، ۱۴۰۵، ۴/۴۸۷). نفقه در اصطلاح بیشتر فقهای امامیه عبارت است از تأمین نیازهای زندگی زن و سایر افراد واجب النفقه آن گونه که به آن نیازمند هستند از خوراک، پوشاک، مسکن و سایر نیازمندی های زندگی زن و سایر افراد واجب النفقه که وظیفه مرد است (اسدی حلی، ۱۴۱۰، فاضل هندی، ۱۴۱۶، ۷/۵۶۳-۵۶۸؛ نجفی، ۱۴۰۴، ۳۱/۳۳۰؛ عاملی، ۱۴۱۰، ۸/۴۵۵؛ طباطبایی حکیم، ۱۴۱۰، ۲/۳۰۲؛ خویی، ۱۴۱۰، ۲/۲۸۷، علامه حلی، ۱۴۱۳، ۳/۱۰۴-۱۰۶؛ موسوی خمینی، بی تا، ۲/۳۱۵). عده کمی نیز نفقه را به معنای خوراک زن گرفته و در مقابل لباس و مسکن قرار داده اند (منتظری یزدی، ۱۳۸۹، ص ۱۵۶). مطابق نظر عمر عبدالله یکی از دانشمندان مصری نفقه به مفهوم عام عبارت از هر چیزی است که انسان آن را برای زوجه، اهل و عیال، اقارب و ممالیک خویش به مصرف می رساند (عبدالله عمر، ۱۹۶۱، ۱/۳۲۹). ابن عابدین معتقد است معنای شرعی نفقه شامل خوراک، پوشاک و مسکن است، اما در عرف معنایش فقط خوراک است نه پوشاک و مسکن (ابن عابدین، ۱۴۱۲، ۳/۵۷۲).

قانون مدنی ایران تعریفی از نفقه ندارد بلکه فقط در ماده ۱۱۰۷ ق.م.مصادیق نفقه را این گونه بیان می کند: «نفقه عبارت است از مسکن، البسه، غذا و اثاث البیت که به طور متعارف با وضعیت زن متناسب باشد و خادم در صورت عادت زن به داشتن خادم یا احتیاج او به واسطه مرض یا نقصان اعضا». حقوق دانان تعاریف متعددی را بیان کرده اند. برخی از آنها نفقه را شامل همه هزینه های فوق دانسته اند. (امامی، بی تا، ۴/۴۳۴) برخی معتقدند آنچه در ماده ۱۱۰۷ ق.م. آمده است،

حصری نیست و هر چیزی که برحسب متعارف مورد احتیاج زن باشد جزء نفقه است و مرد باید آن را فراهم کند (صفایی و امامی، ۱۳۸۱، ص ۱۳۱). شیروی معتقد است که به چیزی که اتفاق و بذل می شود نفقه می گویند. نفقه تأمین کننده و برطرف کننده نیازهای مادی مورد نیاز برای معیشت زن است که وی بتواند آبرومندانه و به نحو متعارف زندگی کند (شیروی، ۱۳۹۵، ص ۱۳۰). برخی دیگر نفقه را تمام وسایلی می دانند که زن با توجه به درجه تمدن و محیط زندگی و وضع جسمی و روحی خود به آن نیازمند است (کاتوزیان، ۱۳۹۰، ۱/۱۷۳). در نفقه زن چنانچه از ماده ۱۱۰۷ ق.م. برمی آید وضعیت و احتیاجات زن به طور متعارف ملاک عمل است نه وضعیت مرد. دیوان عالی کشور در رأی شماره ۲۳/۲۹۲ این نظر را تأیید کرده است (کمان گر، ۱۳۴۳، ص ۱۷۸).

در متون فقهی دو ملاک عمده، یعنی شأنیت زن و وضعیت مرد به چشم می خورد که باعث شده است فقها نظرات مختلفی ارائه دهند. برخی مانند (طوسی، ۱۳۸۷، ۶/۶؛ طرابلسی، ۱۴۰۶، ۲/۳۴۵؛ مغنیه، ۱۴۲۱، ۵/۳۱۳؛ جزیری، ۱۴۰۶، ۴/۲۶۷؛ بدران، ۱۹۶۱، ۱/۲۴۶؛ الزحیلی، ۱۴۱۸، ۷/۸۰۱) توان اقتصادی شوهر را ملاک قرار داده اند و معتقد هستند که زوج باید متناسب با وضعیت مالی خود به همسرش نفقه بپردازد. مهمترین دلایل این گروه تمسک به دو آیه ۶ و ۷ سوره طلاق است. همچنین علم زن به وضعیت و توانایی مالی مرد و رضایت به ازدواج با او دلیل دیگری است که برای اثبات این نظر آورده اند. (بدران، ۱۹۶۱، ۱/۲۴۶) برخی دیگر ملاک تعیین میزان و مقدار نفقه را وضعیت زوجه می دانند (نجفی، ۱۴۰۴، ۱/۳۳۳؛ عاملی، ۱۴۱۰، ۸/۴۵۶). علاوه بر آیات (بقره: ۲۳۳؛ نساء: ۱۹) روایتی (القشیری، بی تا، ۳/۱۳۳۸؛ بخاری، بی تا، ۲۳/۴۲۴) نیز در این زمینه وجود دارد. برخی حقوق دانان معاصر می گویند بهتر است در تعیین نفقه وضعیت زوج و زوجه هر دو در نظر گرفته شود نه وضعیت یکی از آنها (کاتوزیان، ۱۳۹۰، ص ۱۷۴؛ بدران، ۱۹۶۱، ۱/۲۴۶؛ صفایی، ۱۳۸۷، ص ۲۱۷). قانون مدنی افغانستان نیز تعریفی از نفقه ندارد بلکه تنها به بیان مصداق آن بسنده کرده است. این قانون در ماده ۱۱۸ می نویسد: «نفقه زوجه مشتمل بر طعام، لباس، مسکن و تداوی متناسب بر توان مالی زوج است». قانون احوال شخصیه افغانستان با تعریف جامع تری نسبت به قانون مدنی خود و قانون مدنی ایران در ماده ۱۶۱ ابتدا نفقه را تعریف کرده است و سپس برخی از مصادیق آن را بیان می کند. این ماده مقرر می دارد: «نفقه نیازمندی های متعارف زندگی است که انسان متعارف به آن ضرورت دارد مانند خوراک، پوشاک، مسکن، تداوی و امثال آن». مقدار نفقه زن براساس دیدگاه فقهای حنفی (کاسانی، ۱۴۱۷، ۴/۳۵) مطابق توان مالی شوهر تأمین می شود. علاوه بر ماده ۱۱۸ ق.م. افغانستان مواد ۱۱۵ و ۱۲۴ همین قانون نیز از این نظر پیروی کرده است. در ماده ۱۱۵ ق.م. افغانستان آمده است: «زوج مطابق به توان مالی خود برای زوجه اش

مسکن مناسب تهیه می‌کند». در ماده ۱۲۴ ق.م. افغانستان آمده است: «زیادت و تنقیص نفقه تابع تحول توان مالی زوج و تغییر قیمت اشیاء در محل است. ادعای زیادت و یا تنقیص نفقه متعینه قبل از سپری شدن شش ماه از تاریخ تعیین آن پذیرفته نمی‌شود».

قانون احوال شخصیه افغانستان برخلاف قانون مدنی ایران و افغانستان که ملاک تعیین نفقه را یک جانبه و یک طرفه می‌داند در بند ۱ ماده ۱۸۳ هم شأن زوجه و هم استطاعت زوج را ملاک قرار داده است. قدری پاشا از فقیهان متجدد حنفی می‌نویسد:

نقغه غذایی به نسبت حال زوجین از طریق اعسار و ایسار تعیین می‌شود. اگر هر دو دارایی داشته باشند نفقه مؤسر را بدهد و اگر هر دو معسر بودند نفقه اعسار را بدهد. اگر مختلف بودند نفقه متوسط بین اعسار و ایسار را بدهد. در صورتی که زوج فقیر باشد باید به اندازه توان خویش نفقه را تأمین کند و باقی مانده اش در ذمه وی دین می‌ماند تا زمانی که وضع مالی اش بهتر شود و دین خود را بپردازد. (قدری پاشا، بی تا، ۴۸۶/۱)

۳. ادله وجوب نفقه

۳-۱. آیات

در آیات قرآنی دلایل دال بر وجود نفقه دو دسته هستند. یک دسته ادله ای هستند که به صراحت به وجوب نفقه زن دلالت دارند و برخی دیگر غیر صریح به وجوب نفقه زن دلالت دارند.

آیه شریفه بیان می‌کند که هر کس به نسبت دارایی خود، نفقه بپردازد:

لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِّنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا؛ بر توانگر است که از دارایی خود هزینه کند و هر که روزی او تنگ باشد باید از آنچه خدا به او داده خرج کند خدا هیچ کس را جز [به قدر] آنچه به او داده است تکلیف نمی‌کند خدا به زودی پس از دشواری آسانی فراهم می‌کند. (طلاق: ۷)

این آیه دلالت صریح بر وجوب نفقه زن بر مرد دارد.

الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ.

مردان برپادارنده زنانند به آن فزونی‌ها که خداوند برخی از ایشان را بر برخی دیگر داده است و به آنچه از اموالشان می‌بخشند. (نساء: ۳۴)

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌فرماید: «قیم کسی است که مهم کس دیگری را انجام دهد و قوام و قیام صیغه مبالغه آن است و مراد از انفاق مهریه و نفقه است که مردان به زنان می‌پردازند». (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۴/۳۴۳) در تفسیر نمونه نیز در توضیح «بما أنفقوا من أموالهم» چنین آمده

است: «و نیز این سرپرستی به خاطر تعهداتی است که مردان در مورد انفاق کردن و پرداخت های مالی در برابر زنان و خانواده به عهده دارند» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۳/۳۷۱). «وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعُهَا؛ خوراک و پوشاک مادران به طور متعارف به عهده صاحب فرزند است و هیچ کس به اندازه تواناییش تکلیف نشود» (بقره: ۲۳۳).
 شیخ طبرسی در تفسیر این آیه می فرماید:

پدر وظیفه آماده کردن طعام و پوشاک و مسکن زن را به عهده دارد که به معروف عمل کند و آن به اندازه توانایی مرد است و گفته شده است از این آیه معنای نفقه زوجات دریافت می شود و قول «لا تکلف نفس الا وسعها» یعنی به قدر طاقت مرد نفقه واجب است. (طبرسی، ۱۳۷۳، ۲/۵۸۷)

۲-۳. روایات

وَعَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْجَامُورَانِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ عَمْرِو بْنِ جُبَيْرٍ الْعَزْزَمِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: جَاءَتْ امْرَأَةً إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَسَأَلَتْهُ عَنْ حَقِّ الزَّوْجِ عَلَى الْمَرْأَةِ فَخَبَّرَهَا ثُمَّ قَالَتْ فَمَا حَقُّهَا عَلَيْهِ قَالَ يَكْسُوهَا مِنَ الْعُرَى وَيُطْعِمُهَا مِنَ الْجُوعِ وَإِذَا أَذْنَبَتْ غَفَرَ لَهَا.

از امام صادق (ع) نقل شده است زنی نزد پیامبر (ص) آمد، سپس از آن حضرت در مورد حق زوج بر همسر سؤال کرد و پاسخ سؤال را دریافت کرد. آن گاه از حق زن بر شوهر پرسید و پیامبر (ص) فرمود حق زن بر مرد آن است که او را از برهنگی بپوشاند و طعام به او بدهد و از گرسنگی نجاتش دهد و هرگاه زن مرتکب گناه شود او را عفو کند. (حرعاملی، ۱۴۰۹، ۲۱/۵۱۱)

امام علی (ع) می فرماید:

أَنَّ امْرَأَةً اسْتَعْدَّتْهُ عَلَى زَوْجِهَا أَنَّهُ لَا يُنْفِقُ عَلَيْهَا إِضْرَارًا لَهَا فَحَبَسَهُ فِي نَفَقَتِهَا.

همانا زنی به امام علی (ع) شکایت برد که همسرش نفقه به او نمی دهد، پس حضرت مرد را به خاطر نفقه زن محبوس کرد. (مغربی، ۱۳۸۵، ۲/۲۵۵)

«بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ يَعْني الْمُرَادِيَّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (ع) يَقُولُ مَنْ كَانَتْ عِنْدَهُ امْرَأَةٌ فَلَمْ يَكْسُهَا - مَا يُوَارِي عَوْرَتَهَا وَيُطْعِمُهَا مَا يُتَقِيمُ صَلَواتُهَا - كَانَ حَقًّا عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يُفَرِّقَ بَيْنَهُمَا؛ هرکس همسرش را نپوشاند و سیر نکند، امام می تواند بین شان جدایی جاری کند».

روایت دیگری در سنن ابی داوود به این حق زوجه اشاره می کند:

ما رواه أهل السنه عن موسى بن اسماعيل، عن حماد، عن أبي قزعه الباهلي، عن حكم بن معاوية القشيري عن أبيه، قال: قلت يا رسول الله، ما حق الزوجه أحدا عليها؟ قال: «أن تطعمها إذا طعمت وتكسوها إذا اكتسبت». (سجستانی، بی تا، ۲/۲۴۴)

۳-۳. اجماع

اصل وجوب نفقه مسئله‌ای اجماعی است و تمامی علمای مذاهب اسلامی بر آن اتفاق نظر دارند. (نجفی، ۱۴۰۴، ۳۱/۳؛ ابوزهره، بی تا، ص ۲۹۶؛ ابن ادریس، بی تا، ۴۰۱/۵)

۴. بررسی فقهی و حقوقی نفقه زوجه غایب مفقودالاثر

۴-۱. بررسی نفقه زوجه غایب مفقودالاثر در فقه

۴-۱-۱. دیدگاه امامیه

درباره نفقه زن شخص مفقود دو مبنا است. مبنای اول اینکه وظیفه شرعی زن صبر و تحمل است. صبر تا اندازه‌ای که فوت شوهرش قطعی شود و یا معلوم شود که شوهرش وی را طلاق داده است و یا به اندازه‌ای زمان سپری شود که هیچ یک از هم سن و سالان شوهرش زنده نمانده باشند. در این مورد فرقی نمی‌کند که زن از نظر وضعیت زندگی در سختی و مشکلات به سر می‌برد و یا اینکه در راحتی و آسایش زندگی می‌کند. بر اساس این مبنا طبیعی است که علقه زوجیت بین زن و شوهر مفقودش همچنان برقرار است و با داشتن رابطه زوجیت، زن نسبت به همسر مفقودش حق نفقه دارد. چنانچه در زمان غیبت زوج از هیچ طریقی نفقه تأمین نشود مانند یک دین در ذمه شوهرش باقی می‌ماند؛ زیرا تنها مانع وجوب نفقه زن دائمه، ناشزه بودن است. در فرض مسئله، زن نشوزی مرتکب نشده است بلکه اگر نشوزی هم مطرح باشد از ناحیه شوهر است؛ زیرا او غائب است و از وظایف شوهری کوتاهی کرده است. با توجه به این مبنا زن حق نفقه نسبت به شوهر مفقودش را دارد. قانون غیبت شوهر را به عنوان مصادیق نشوز ذکر نکرده است، اما چون غیبت طولانی شوهر موجب ترک وظایف شوهر مانند ترک اتفاق، ترک اجرت حضانت و ترک هم بستری در قبال همسر خود شده است و این نوعی بدرفتاری و سوء معاشرت با زوجه است، می‌توان آن را نوعی نشوز دانست. این مطلب را می‌توان از مفهوم مخالف ماده ۱۱۰۳ ق.م. به دست آورد. این ماده بیان می‌کند: «زن و شوهر مکلف به حسن معاشرت با یکدیگر هستند». گروهی از فقها قائل به پرداخت نفقه از بیت المال شده‌اند.

۴-۱-۲. شرایط پرداخت نفقه زوجه از بیت المال

- اگر زوجه، ولی نداشته باشد که نفقه او را بپردازد حاکم باید از بیت المال نفقه زوجه را پرداخت کند. (حلی، بی تا، ۷۳۶/۲)
- اگر زوجه به حاکم مراجعه کند چهار سال وقت معین می‌کند تا به جست و جوی غایب

بپردازد و در مدت جست‌وجو حاکم باید نفقه زن را در صورت نداشتن مال زوج از بیت‌المال بپردازد. (اسدی حلی، ۱۴۱۳، ۱۷۲/۴)

- اگر از غایب خبری می‌رسد زن باید صبر کند و بر امام واجب است که نفقه زوجه را از بیت‌المال بدهد. (محقق حلی، ۱۴۰۸، ۲۸/۳)

نکته دیگر در دیدگاه فقها پرداخت نفقه توسط مؤسسه حکومتی است. اگر متبرعی یا مؤسسه حکومتی به زوجه نفقه دهد، آیا مانع از درخواست طلاق توسط زوجه می‌شود یا نه؟ ممکن است به نظر برسد که با پرداخت نفقه، وجهی برای طلاق وجود ندارد. امام خمینی رحمته‌الله می‌نویسد: «اگر متبرعی باشد که خرجی زوجه را بدهد واجب است که زن صبر کند و انتظار بکشد و جایز نیست که از دواج کند». (موسوی خمینی، ۱۴۲۲، ۱۳۸/۳) البته نظرایشان منصرف از موارد عسرو حرج است، اما بر اساس فتوای بعضی از فقها بر زوجه واجب نیست که نفقه متبرع یا مؤسسه‌ای را بگیرد. (سیستانی، ۱۴۱۷، ۱۸۱/۳) مبنای دوم انتظار چهار ساله است. بر اساس این مبنای شخص مفقود حق دارد به حاکم شرع مراجعه کرده و تقاضای جدایی از شوهرش را کند.

۳-۱-۴. شرایط پرداخت نفقه زوجه در صورت درخواست جدایی از زوج مفقود

۴-۱-۳-۱. نفقه زن در مدت انتظار

همه فقهای امامیه نفقه زن شخص مفقود را واجب می‌دانند در این صورت که اگر از زوج مالی باقی مانده باشد نفقه زن در چهار سال مدت انتظار از مال وی پرداخت می‌شود و اگر از زوج مالی باقی نمانده باشد و کسی نباشد نفقه را بپردازد، وظیفه حاکم شرع است که نفقه را از بیت‌المال بپردازد. مرحوم شهید ثانی می‌فرماید:

اگر از شخص مفقود مالی باقی مانده باشد نفقه زن از مال وی تأمین می‌شود و اگر از مال وی چیزی باقی نمانده باشد حاکم شرع موظف است نفقه زن را از بیت‌المال تأمین کند، پس در هر دو صورت باید نفقه زن پرداخت شود. اگر زوجه صبر نکرد و از حاکم تقاضای طلاق کرد در طول مدت انتظار نفقه زن باید از مال شخص مفقود و یا از بیت‌المال تأمین شود. (عاملی، ۱۴۱۰، ۶۸/۶)

در پرداخت نفقه، مال زوج بر بیت‌المال تقدم دارد، یعنی تا وقتی که زوج شخص مفقود مالی داشته باشد، نوبت به بیت‌المال نمی‌رسد. (عاملی، ۱۴۱۰، ۶۸/۶) محقق در شرایع می‌گوید:

اگر زن امر شوهر مفقودش را به نزد حاکم ببرد، حاکم او را چهار سال منتظر نگه می‌دارد و از مرد جست‌وجو می‌کند. اگر خبری از مرد حاصل شد، صبر می‌کند و بر امام است که از بیت‌المال به زن نفقه دهد و اگر خبری از وی یافت نشود، حاکم زن را به نگه داشتن عده وفات مأمور می‌کند. (محقق حلی، ۱۴۰۸، ۲۸/۳)

شهید ثانی می‌فرماید:

اگر زن شخص مفقود از حاکم تقاضای طلاق و جدایی کند حاکم برای وی مدت چهار سال ضرب الأجل تعیین می‌کند و در این مدت چهار سال نفقه زن باید تأمین شود، هر چند که حیات و زندگی وی معلوم شود. (عاملی، ۱۴۱۰، ۲۸۴/۹)

با تعیین ضرب الأجل شارع به مدت چهار سال، وضعیت مفقود از سه حالت خارج نیست: یکی اینکه حیات او معلوم می‌شود. دوم اینکه ممات او معلوم می‌شود و سوم اینکه هیچ کدام از دو حالت مشخص نمی‌شود و در هاله‌ای از ابهام باقی می‌ماند. در مسالک آمده است: «در صورتی که نفقه از مال شخص مفقود یا توسط ولی تأمین نشود در هر سه صورت باید از بیت المال تأمین شود». (عاملی، ۱۴۱۰، ۲۸۴/۹) در الروضه البهیة آمده است:

بر امام است که در طول مدت غیبت از بیت المال به زن نفقه دهد، البته در صورتی که زوجه صبر کند و همچنین است در طول مدت جست و جو. این در صورتی است که مرد مالی نداشته باشد و در غیر این صورت حاکم از مال مرد مقدم بر بیت المال انفاق می‌کند. (عاملی، ۱۴۱۰، ۶۸/۶)

برخی از حقوق دان معتقدند در صورتی که زن نتوانست صبر کند و به حاکم مراجعه کرد از تاریخ مراجعه، حاکم چهار سال به وی مهلت می‌دهد و از حال شوهر در جهتی که مفقود شده است، تجسس می‌کند و در تمام آن مدت، زوجه از بیت المال انفاق می‌شود. (حائری، ۱۳۸۷، ۸۶۹/۲)

۱-۳-۲. نفقه زن در زمان عده و بعد از انقضای آن قبل از ازدواج

اول) نفقه زن در زمان عده

استحقاق و عدم استحقاق زوجه به نفقه در زمان عده به ماهیت عده زوجه غایب مفقود الاثر بستگی دارد. در وجوب نفقه زن شخص غایب در زمان عده، بین فقهای امامیه دو قول وجود دارد. برخی فقها معتقد هستند که طلاق شده است رجعی است و برای زوج اگر در ایام عده مراجعت کرد حق رجوع قائل شده‌اند. باید طبق قاعده که در طلاق رجعی زوجه مستحق نفقه است حکم به استحقاق نفقه داد. (موسوی خمینی، بی تا، ۳۴۳/۲؛ اصفهانی، ۱۴۲۲، ص ۷۶۴؛ اسدی حلی، ۴۹/۲؛ طباطبایی حائری، بی تا، ۱۸۸/۲؛ خویی، ۱۴۱۰، ۳۰۲/۲؛ طباطبایی حکیم، ۱۴۱۰، ۳۲۰/۲؛ مغنیه، ۱۴۲۱، ۴۱/۶) برخی فقها معتقدند که چنین زوجه‌ای حق نفقه ندارد، خواه مرد قبل از انقضای عده برگردد یا بعد از آن (علامه حلی، ۱۴۲۰، ۱۷۲/۴)؛ زیرا این عده مانند عده وفات است که در عده وفات نفقه زوجه بر زوج نیست (فخرالمحققین حلی، ۱۳۸۷، ۳۵۴/۳؛ محقق حلی، ۱۴۰۸، ۲۹/۳). همین بزرگان فرموده‌اند که این عده رجعی است، اما معتقدند ادله‌ای که مطلقه

رجعیه را در مدت عده مستحق نفقه می‌داند شامل زوجه غایب مفقودالاثر نمی‌شود و این طلاق را طلاق مخصوصی می‌دانند (امامی، بی تا، ۲۵۵/۴). این دسته از فقها استدلال می‌کنند به اینکه مقتضی اصالة البرائه، یعنی اصل عدم تکلیف احدی نسبت به احدی در خصوص نفقه در این جا نیز جاری است (نجفی، ۱۴۰۴، ۳۲/۳۰۰). صاحب‌جواهر معتقد است که دلیلی برای نفقه در ایام عده به دلیل ظهور ادله نیست و مقتضی اصل برائت این است که بعد از خروج زن از زوجیت، نفقه زن بر مرد واجب نیست، اگرچه طلاق واقع شده رجعی است، ولی در ادامه همین فقیه دچار تردید می‌شود. (نجفی، ۱۴۰۴، ۳۲/۳۰۱). در مقابل این قول آمده است که اگر غایب در زمان عده برگردد، واجب است که نفقه زن را بپردازد (حلی، ۱۴۰۴، ۳/۳۴۸).

به نظر می‌رسد که دلایل آن دسته از فقها که قائل به عدم وجوب نفقه زوجه غایب مفقودالاثر هستند دور از انصاف است؛ زیرا وقتی گفته می‌شود که زوجه دائم، مستحق نفقه است و علل وجوب انفاق یا نسب است یا سبب و سبب وجوب نفقه زوجه دائم، رابطه زوجیت است، پس تا زمانی که اطلاق زوجه بر او صدق می‌کند باید نفقه او پرداخت شود مگر اینکه نص صریحی باشد که زوجه غایب مفقودالاثر در زمان عده مستحق نفقه نباشد که چنین تصریح و نصی وجود ندارد. مؤیدی نظر کسانی که قائل به استحقاق نفقه بودند را می‌پذیرد و آن اینکه اگر در ایام چنین عده‌ای یکی از آنها فوت کند دیگری ارث می‌برد (خویی، ۱۴۱۰، ۲/۳۰۳)؛ زیرا رابطه زوجیت که موجب ارث بود از بین نرفته است و مانعی برای ارث نبردن زوجه وجود ندارد، پس مقتضی موجود و مانع مفقود است، یعنی نه سبب از بین رفته و نه نشوزی صورت گرفته است.

دوم) نفقه زن بعد از انقضای عده

بعد از انقضای عده اگر شوهر قبل از ازدواج زن به خانه‌اش برگردد بیشتر فقهای امامیه، نفقه زن را بر زوج مفقود واجب نمی‌دانند. مرحوم شهید ثانی می‌فرماید:

اگر شوهر مفقود بعد از پایان عده همسرش بازگردد بهتر این است که بگوییم نفقه بر زوج واجب نیست؛ زیرا از طرف حاکم شرع حکم به بینونیت و جدایی این دو شده است و وقتی که رابطه زوجیت قطع شده باشد دیگر موضوعی برای وجوب نفقه باقی نمی‌ماند. (عاملی، ۱۴۱۰، ۹/۲۹۰)

صاحب‌جواهر می‌فرماید:

اگر زوج مفقود بعد از انقضای عده برگردد و ما نیز قائل باشیم که امر به اعتداد کافی بوده است و نیاز به طلاق نیست در این صورت ممکن است وجوب نفقه قابل توجیه باشد، اما اگر جدایی زن با طلاق حاکم شرع صورت گرفته باشد دیگر زمینه‌ای برای وجوب نفقه باقی نمی‌ماند؛ زیرا رابطه

زوجیت با این طلاق قطع شده است و با قطع رابطه زوجیت، زمینه ای برای وجوب نفقه باقی نمی ماند. (نجفی، ۱۴۰۴، ۳۲/۳۰۱)

محقق در شرایع معتقد است که بعد از انقضای مدت عده، نفقه زن بر شخص مفقود واجب نیست. (محقق حلی، ۱۴۰۸، ۳/۲۹)

سوم) دیدگاه حنفیه

اگر زوج غایب مال موجودی که از جنس نفقه پرداختی به زوجه است، داشته باشد مال یا نزد زوجه است یا شخصی دیگر. اگر مال موجود نزد زوجه باشد زوجه می تواند بدون مراجعه به قاضی به مقدار کفایت خود از آن مال بردارد و اگر به قاضی مراجعه کرده و اثبات زوجیت کند و تقاضای تعیین نفقه خود را از مال موجود شوهر کند و قاضی علم به زوجیت پیدا کند، قاضی نفقه را برای او تعیین می کند و اجازه استیفاء از مالی که نزد او است را می دهد. در واقع در این جا قضاوتی علیه غائب نیست بلکه کمکی به زوجه است تا به حقش برسد. (جماعه من علماء الهند، ۱۴۱۱، ۱/۵۴۹؛ بدران، بی تا، ۱/۲۵۴) اگر مالی که از جنس نفقه است نزد زوجه نیست و نزد شخص دیگری است زوجه به دادگاه مراجعه کرده و از قاضی تقاضای تعیین نفقه از این مال را می کند و قاضی برای او از این مال نفقه تعیین می کند و به شخصی که مال نزد او است، امر می کند که مقدار تعیین شده از مال غایب را به زوجه او بدهد. این در صورتی است که شخصی که مال نزد او است، زوجیت بین آنها را پذیرفته باشد و به وجود مال غایب نزد خودش اعتراف داشته باشد، اما اگر شخصی که مال نزد او است منکر مال و زوجیت و یا منکر یکی از آنها باشد اگر قاضی نسبت به آنچه انکار می کند علم داشته باشد نفقه را تعیین می کند و امر به پرداخت نفقه از آن مال می کند و اگر قاضی عالم به آن نباشد، نفقه تعیین نمی کند و از نظر ابوحنفیه دعوی زوجه پذیرفته نمی شود؛ زیرا از شرایط صحت دعوی، وجود خصم در دعوی است و در این حالت خصمی نیست که دعوی شنیده شود و بینه بر اثبات آن آورده شود (بدران، بی تا، ۱/۲۵۵؛ سرخسی، ۱۴۲۱، ۱۱/۷۵).

اگر مال موجودی که غایب به جا گذاشته است از جنس نفقه زوجه نباشد برای مثال زمین و خانه باشد قاضی نفقه را تعیین می کند و زوجه از محل درآمد این املاک نفقه خود را دریافت می کند، اما این اموال برای اجرای حکم نفقه به فروش نمی رسد (سرخسی، ۱۴۲۱، ۱۱/۶۷)؛ زیرا از نظر ابوحنفیه مال شخص مدیون حاضر در صورت امتناع از پرداخت دین فروخته نمی شود بلکه شخص حبس می شود تا دین را پرداخت کند، پس به طریق اولی مال شخص غایب نیز برای پرداخت دینش فروخته نمی شود. اگر شوهر غایب باشد و مالی نداشته باشد و زن از قاضی تقاضای نفقه کند، دادگاه نفقه او را تعیین می کند و به او اجازه استدانه می دهد، مشروط بر اینکه اثبات زوجیت کند یا

قاضی به آن علم داشته باشد (جزیری، ۱۴۰۶، ۲۸۰/۴).

فقه‌های حنفی درباره تأمین نفقه زوجه شخص غایب معتقدند:

تأمین آن از مال شخص غایب صورت نمی‌گیرد مگر در اثر تقاضای زوجه، پس در صورت غیبت زوج و مطالبه زوجه قاضی باید نفقه وی را از مال شخص غایب تعیین کند به نحوی که اگر شخص غایب مالی داشته باشد و تأمین نفقه زوجه نیز از این مال ممکن باشد، قاضی باید نفقه زوجه را از آن مال بدهد، البته بعد از اینکه زوجه سوگند بخورد که زوج نفقه وی را تأمین نکرده است و برای رعایت مصلحت شخص غایب سوگند دهد. اگر شوهر مالی نداشته باشد قاضی نمی‌تواند زوجه را طلاق دهد. جمهور فقها بر این نظر هستند که در چنین حالتی قاضی می‌تواند زوجه را طلاق دهد. (الزحیلی، ۱۴۱۸، ۱۲۹/۱۰)

آنچه از نظرات فقه‌های حنفی دریافت می‌شود این است که به طور مطلق حکم به صبر زن شخص مفقودالترداده‌اند، اعم از اینکه نفقه دهنده‌ای وجود داشته باشد یا وجود نداشته باشد که از این دیدگاه می‌توان نتیجه گرفت که رابطه زوجیت همچنان بین شخص مفقود و زنش برقرار است و از آثار مسلم برقراری رابطه زوجیت، وجود نفقه زن بر مرد است که باید از مال شوهر پرداخت شود (سرخسی، بی‌تا، ۸۵/۱۳) پس اگر برای شخص مفقود مالی باشد زن می‌تواند مطالبه نفقه کند، اما اگر از شخص مفقود مالی باقی نمانده باشد، حاکم نمی‌تواند به پرداخت نفقه زن حکم صادر کند. دلیل این قول این است که نفقه زن هنگامی به صورت یک دین بر ذمه شوهر مفقود تثبیت می‌شود که قاضی نسبت به پرداخت آن حکم صادر کند در حالی که حاکم نمی‌تواند علیه مفقود حکم صادر کند (سرخسی، بی‌تا، ۷۵/۱۱).

اگر زن به اعتقاد اینکه شوهر اولش فوت کرده است با شوهر دوم ازدواج کند و دخول نیز صورت گرفته باشد و سپس شوهر اول برگردد زن باید از شوهر دوم جدا شود و عده نگه دارد و در این عده، حق نفقه نه نسبت به شوهر اول تعلق می‌گیرد؛ زیرا شوهر اول زن را طلاق نداده است تا از طلاق او عده نگه داشته باشد و مستحق نفقه به این عده شود و نه نسبت به شوهر دوم ثابت می‌شود؛ زیرا نکاح شوهر دوم نکاح فاسد است و بر نکاح فاسد نفقه صورت نمی‌گیرد، ولی چون دخول شده است برای استبراء رحم نگه داشتن عده واجب است، ولی برای این عده نفقه تعلق نمی‌گیرد. (السعدی، بی‌تا، ص ۱۲۹) به طور کلی در فقه حنفی در مورد استحقاق نفقه زوجه غایب مفقودالتر دو نظر وجود دارد. بنابر نظر اول با حصول شرایطی به زوجه غایب نفقه داده می‌شود:

- اموال شخص غایب نیاز به فروش داشته باشد که از محل فروش آنها نفقه زوجه به او پرداخت می‌شود؛

- غایب مالی داشته باشد که در نزد شخص دیگری به امانت گذاشته باشد یا شخصی دینی از غایب

به ذمه دارد و به غایب بدهکار است؛

- شخصی اقرار کند که مال غایب در نزد او به امانت گذاشته شده است یا دینی از غایب به ذمه دارد و به غایب بدهکار است؛

- زن ضامنی را معرفی کند که در صورت حضور زوج و ادعای طلاق و انقضای عده آنچه را به عنوان نفقه گرفته است، برگرداند؛

- زن سوگند بخورد که نفقه اش را نگرفته است و همچنین سوگند بخورد که ناشزه و مطلقه نیست و روزهای عده نیز منقضی نشده است. (الجزیری، ۱۴۰۶، ۲۸۰/۴)

بر اساس نظر دوم اگر زن برای دریافت نفقه بر زوجیت بینه اقامه کند، حکم به نفع او صادر می شود و این حکم مربوط به اصل زوجیت نیست؛ زیرا مال در نزد شخصی که حاضر است به امانت سپرده شده است و بدان اقرار کرده است و اگر قاضی علم به وجود مال داشته باشد نفقه به زن داده می شود. (الجزیری، ۱۴۰۶، ۲۸۰/۴) در مورد نفقه زوجه غایب مفقود الاثر در مدت عده، حنفیه معتقد هستند که واجب است که نفقه زوجه از مال مفقود در مدت عده داده شود (وزاره الاوقاف و الشئون الاسلامیه بالکویت، بی تا، ۱۴۲۸۷/۲).

۵. بررسی نفقه زوجه غایب مفقود الاثر در حقوق

قانون مدنی و قانون امور حسبی صراحت دارد که نفقه زوجه غایب، خواه دائم خواه منقطع از اموال غایب پرداخت می شود و این کار به عهده امینی است که نگهداری و اداره اموال غایب را به عهده دارد. در ماده ۱۰۲۸ ق.م.آ آمده است:

امینی که برای اداره کردن اموال غایب مفقود الاثر معین می شود، باید نفقه زوجه دائم یا منقطعه (که مدت او نگذشته است و نفقه او را زوج تعهد کرده باشد و اولاد غایب را از دارایی غایب تأدیه کند) در صورت اختلاف در میزان نفقه، تعیین آن به عهده محکمه است.

ماده ۱۴۷ قانون امور حسبی مقرر می دارد:

نفقه اشخاص واجب النفقه غائب و دیون غائب از وجوه نقد یا منافع اموال او داده می شود و در صورت عدم کفایت از اموال منقوله فروخته خواهد شد و اگر اموال منقول هم کافی نباشد از اموال غیر منقول فروخته می شود.

در تأدیه نفقه، پرداخت دیون و یا فروش اموال منقول غائب برای این مقاصد، اجازه دادستان ضرورت ندارد، ولی برای فروش اموال غیر منقول اجازه دادستان لازم است. (یوسف زاده، بی تا، ص ۱۶۳) هرگاه با رعایت شرایط مقرر در قانون مدنی و قانون امور حسبی، زوجه غایب مفقود الاثر طلاق داده شود، به نگه داشتن عده طلاق مبادرت می کند، ولی از آنجا که شاید زوج فوت کرده

باشد برای رعایت احتیاط به مقدار عده وفات یعنی ۴ ماه و ۱۰ روز عده نگه می‌دارد. همان طور که از ماده ۱۱۱۰ و ۱۰۳۰ ق.م.استنباط می‌شود زوجه غایب به علت رجعی بودن طلاق، حق نفقه دارد. در ماده ۱۱۱۰ در ایام عده وفات مخارج زندگی زوجه عندالمطالبه از اموال اقاربی که پرداخت نفقه به عهده آنهاست و در صورت عدم پرداخت تأمین می‌شود (اصلاحی مصوب ۱۹/۸/۱۳۸۱ مجلس). در ماده ۱۰۳۰ آمده است: «اگر شخص غایب پس از وقوع طلاق و قبل از انقضاء مدت عده مراجعت کند نسبت به طلاق حق رجوع دارد، ولی بعد از انقضاء مدت مزبور حق رجوع ندارد».

در ماده ۱۱۰۹ آمده است: «نفقه مطلقه رجعیه در زمان عده به عهده شوهر است مگر اینکه طلاق در حال نشوز واقع شده باشد». این ماده قانونی مانند بیشتر قوانین حوزه خانواده برگرفته از شرع مقدس اسلام است. از مستندات این حکم می‌توان به این آیه اشاره کرد که خداوند متعال ضمن آن می‌فرماید: «آنها را از خانه هایشان خارج نکنید و آنها نیز از خانه‌ها در دوران عده خارج نشوند مگر اینکه آنها کار زشت آشکاری را انجام دهند» (طلاق: ۱). در ماده ۱۱۵۶ ق.م.آمده است: «زنی که شوهر او غایب مفقودالاثر باشد و حاکم او را طلاق داده باشد باید از تاریخ طلاق عده وفات نگه دارد». بعضی از صاحب نظران حقوق در این باره نوشته‌اند:

اگرچه ماده ۱۱۵۶ ق.م.به دلایل تاریخی و پیروی از فقها عده را به میزان عده وفات مقرر داشته است، ولی طبیعت آن، عده طلاق است و تابع احکام ویژه آن باقی می‌ماند. بنابراین، چون زوجه غایب در زمان عده، مطلقه رجعیه محسوب می‌شود حق گرفتن نفقه را دارد.

با توجه به این مواد قانونی چند نکته قابل ذکر است:

- حق نفقه بعد از طلاق به اعتبار رجعی و بائن بودن طلاق تعیین می‌شود نه به اعتبار طول مدت عده؛
- علت اینکه قانون‌گذار در عده وفات زن را مستحق نمی‌داند آن است که انحلال نکاح قطعی است؛
- قانون‌گذار عده طلاق زوجه را به میزان عده وفات قرار داده است. منظور قانون‌گذار بیان این نکته است که زن باید چهار ماه و ده روز عده نگه دارد نه اینکه حق نفقه او ساقط شود؛
- هرگاه زوجه غایب به علت غیبت شوهر، مطلقه شود تا مدتی که در عده است در حکم زوجه است و به طور کامل رابطه زوجیت بین او و همسر غایبش قطع نشده است. بنابراین، به نظر می‌رسد که قائل شدن به عدم نفقه او غیر عادلانه و فاقد وجهه حقوقی است. (صفایی، ۱۳۹۲، ص ۱۲۰)
- ماده ۱۲۰۵ ق.م.ایران نیز در موارد غیبت و استنکاف از پرداخت نفقه، چنین حکم می‌کند:

در موارد غیبت یا استنکاف از پرداخت نفقه، اگر الزام کسی که پرداخت نفقه بر عهده او است ممکن نباشد، دادگاه می‌تواند با مطالبه افراد واجب‌النفقه به مقدار نفقه از اموال غایب یا مستنکف در اختیار آنها یا متکفل مخارج آنها قرار دهد. در صورتی که اموال

غایب یا مستنکف در اختیار نباشد همسروی یا دیگری با اجازه دادگاه می‌تواند نفقه را به عنوان قرض بپردازند و از شخص غایب یا مستنکف مطالبه کنند.

درباره تأمین نفقه زوجه از مال زوج غایب، قانون مدنی افغانستان نظرفقه‌های حنفیه را با اندکی تغییر اختیار کرده است، پس در صورت غیبت زوج، نفقه زوجه از اموال زوج غایب براساس حکم محکمه ذیصلاح تأمین می‌شود. در صورت نداشتن مال، نفقه زوجه از دینی که زوج بر شخص دیگر دارد و نیز از مالی که نزد شخص دیگر به طور ودیعت گذاشته است، تأمین می‌شود. ماده ۱۲۱ ق.م افغانستان تصریح می‌کند:

هرگاه زوج غایب باشد، نفقه زوجه از اموال زوج که (شامل نفقه شده) بتواند و در دسترس وی قرار داشته باشد، تأمین می‌شود. در غیر این صورت از اموالی که نزد دیگری به ودیعت یا دین دارد، نفقه زوجه تعیین می‌شود.

در ماده دیگری از این قانون آمده است: «در صورت غیبت یا امتناع نفقه دهنده و عدم امکان الزام او محکمه نفقه را از اموال او ایفا می‌کند و در صورت عدم دسترسی به اموال او به حساب نفقه دهنده قرض می‌کند». (بند ۱۴ ماده ۱۸۱ ق.ا.ش افغانستان). ماده ۱۳ ق.ا.ش افغانستان در بند اول ضمن تبیین مکفیت‌های امین ادای نفقه اشخاص واجب‌التفقه غایب و پرداخت دیون او را از وظایف امین می‌داند. در مورد نفقه زوجه مفقود در زمان عده براساس ماده ۱۹ قانون احوال شخصیه افغانستان، عده در این جا عده وفات است و فقه‌های حنفی معتقدند که نفقه بر معتده وفات واجب نیست (ابن نجیم، بی تا، ۲۱۷/۴) همین قانون در ماده ۲۱ طلاق محکمه را رجعی می‌داند. قانون مدنی در بند ۱ ماده ۱۹۷ بیان می‌کند: «تفریق به سبب غیابت در حکم طلاق رجعی است». براساس ماده ۲۱۲ ق.م افغانستان: «نفقه معتدات آتی الذکر بر زوج لازم است. معتده طلاق رجعی، بائن صغری و بائن کبری، خواه زوجه حامله باشد یا نه». بنابراین، زوج مکلف به پرداخت نفقه زوجه خود است.

۶. نتیجه‌گیری

در فقه امامیه دو مبنا مطرح شد. بر مبنای اول که قائل به صبر زوجه است زوجه مستحق نفقه است چه از مال زوج، چه از ناحیه ولی او، چه از بیت‌المال و مؤسسات حکومتی. بر مبنای دوم که انتظار چهار ساله است فقه‌های امامیه نفقه زن شخص مفقود را در مدت انتظار و حتی پس از طلاق در مدت عده واجب می‌دانند، اما پس از عده بیشتر فقه‌های امامیه قائل به عدم استحقاق زن بر نفقه هستند. آنچه از نظرات فقه‌های حنفی دریافت می‌شود این است که به طور مطلق حکم به صبر زن شخص مفقود الاثر داده‌اند. از این دیدگاه می‌توان نتیجه گرفت که رابطه زوجیت

همچنان بین شخص مفقود و زنش برقرار است و از آثار مسلم برقراری رابطه زوجیت وجود نفقه زن بر مرد است که باید از مال شوهر پرداخت شود. در قانون مدنی ایران و قانون احوال شخصیه افغانستان پرداخت نفقه روجه غایب مفقود الاثر به امین محول شده است و در قانون مدنی افغانستان از اموال غایب و یا اموالی که غایب نزد دیگری دارد نفقه زن را می‌پردازند.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم (۱۳۸۹). ترجمه: فولادوند، محمد مهدی. قم: چاپخانه بزرگ قرآن کریم.
۲. ابن عابدین، محمد امین بن عمر بن عبدالعزیز (۱۴۱۲). رد المحتار علی الدر المختار. بیروت: دارالفکر.
۳. ابن منظور، ابوالفضل جمال الدین محمد بن مکرم (۱۴۱۴). لسان العرب. بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
۴. ابن نجیم الحنفی، زین الدین (۱۴۲۷). البحر الرائق شرح کنز الدقائق. بیروت: دارالمعرفه.
۵. احمد، کمان گر (۱۳۴۳). اصول قضایی حقوقی. تهران: بی نا.
۶. اسماعیل بن عباد (۱۴۱۴). المحيط فی اللغة. بیروت: عالم الکتاب.
۷. اصفهانی، ابوالحسن (۱۴۲۲). وسیله النجاه. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (علیه السلام).
۸. اصفهانی، محمد بن حسن (۱۴۱۶). کشف اللثام و إبهام عن قواعد الأحكام. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۹. امامی، حسن (بی تا). حقوق مدنی. تهران: انتشارات اسلامی.
۱۰. البخاری، محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن المغیره (بی تا). صحیح البخاری. بی جا: بی نا.
۱۱. بدران، ابوالعینین بدران (۱۹۶۱). الزواج و الطلاق فی الإسلام. مصر: دارالتألیف.
۱۲. بدران، ابوالعینین بدران (بی تا). الفقه المقارن للأحوال الشخصیه. بیروت: دار النهضة العربیه.
۱۳. بن براج، قاضی، عبد العزیز، طرابلسی (۱۴۰۶). المذهب. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۴. بهوتی، منصور بن یونس بن ادريس (بی تا). کشف القناع عن متن الإقناع. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۵. الجزیری، عبد الرحمن (۱۴۰۶). الفقه علی المذاهب الأربعة. بیروت: للطباعة و النشر و التوزیع.
۱۶. الجوزی الشرتوتی، سعید (۱۴۱۳). أقرب الموارد. تهران: مؤسسه دارالکتب الإسلامیه.
۱۷. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰). الصحاح، تاج اللغة و صحاح العربیه. بیروت: دارالعلم للملایین.
۱۸. حائری (شاهباغ)، علی (۱۳۸۷). شرح قانون مدنی. تهران: کتابخانه گنج دانش.
۱۹. حائری طباطبایی، علی بن محمد (بی تا). ریاض المسائل فی تحقیق الأحكام بالادلة. قم: مؤسسه آل البيت.
۲۰. حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹). وسائل الشیعه. قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام).
۲۱. حسینی سیستانی، علی (۱۴۱۷). منهاج الصالحین. قم: دفتر آیت الله سیستانی.
۲۲. حلی، فخر المحققین، حلی، محمد بن حسن (۱۳۸۷). ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۲۳. حلی، محقق، نجم الدین (۱۴۰۸). شرایع الإسلام. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۲۴. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۴۲۰). علامه، تحریر الأحكام الشرعیة علی مذهب الإمامیه. قم: مؤسسه امام صادق (علیه السلام).
۲۵. حلی، محمد بن منصور بن احمد (۱۴۱۰). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۶. خوانساری، احمد بن یوسف (۱۴۰۵). جامع المدارک فی شرح المختصر النافع. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۲۷. خوئی، ابوالقاسم (۱۴۱۰). منهاج الصالحین. قم: نشر مدینه العلم.
۲۸. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). لغت نامه دهخدا. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۲۹. راغب اصفهانی، ابی القاسم الحسین بن محمد (۱۴۰۴). المفردات فی غریب القرآن. تهران: دفتر نشر کتاب.
۳۰. الزحیلی، وهبه (۱۴۱۸). الفقه الإسلامی وأدلته. دمشق: دار الفکر.
۳۱. الزیعلی، فخر الدین عثمان بن علی (بی تا). تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق. بی جا: بی جا.
۳۲. السجستانی، ابو داود سلیمان بن الأشعث (بی تا). سنن أبی داود. بیروت: دار الکتاب العربی.
۳۳. السرخسی، محمد بن احمد بن ابی سهل (بی تا). المبسوط. بیروت: دارالمعرفه.



۳۳. سعدی ابوالجیب (۱۴۰۸). *القاموس الفقهي لغة واصطلاحا*. دمشق: دار الفكر.
۳۴. صفایی، عبدالله (۱۳۸۷). *احوال شخصیه شیعیان افغانستان*. قم: جامعه المصطفی العالمیه.
۳۵. شیروی، عبدالحسین (۱۳۹۵). *حقوق خانواده (ازدواج، طلاق و فرزندان)*. تهران: سمت.
۳۶. صاحب بن عباد (۱۴۱۴). *کافی الکفاه*. بیروت: عالم الکتاب.
۳۷. صادقی، شهره (۱۳۹۰). *نفقه زوجه در مذاهب خمسّه*. قم: بوستان کتاب.
۳۸. صفایی، حسین، و امامی، اسدالله (۱۳۸۱). *مختصر حقوق خانواده*. تهران: نشر میزان.
۳۹. صفایی، حسین، خیریه زینب، (۱۳۹۲). *نفقه زوجه غایب مقفود الاثر در فقه و حقوق با رویکردی برنظر امام خمینی (علیه السلام)*. پژوهشنامه متین. ۵۹، ۱۲۶-۱۱۱.
۴۰. طباطبایی حکیم، محسن (۱۴۱۰). *منهاج الصالحین*. بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
۴۱. طباطبایی، محمد حسین (۱۴۱۷). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۴۲. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۳). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۴۳. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷). *المبسوط فی الفقه الإمامیه*. تهران: المکتبه المرتضویه لإحياء الآثار الجعفریه.
۴۴. عاملی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳). *مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام*. قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه.
۴۵. عاملی، زین الدین بن علی (۱۴۱۰). *الروضة البهیمة فی شرح اللمعه الدمشقیه*. قم: داوری.
۴۶. عبدالله عمر (۱۹۶۱). *احوال الشریعه الإسلامیه فی الأحوال الشخصیه*. مصر: دار المعارف.
۴۷. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳). *قواعد الأحکام*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۴۸. عمید، حسن (۱۳۸۴). *فرهنگ عمید*. تهران: امیرکبیر.
۴۹. فاضل السعدی، احمد (۱۳۸۷). *فقه المرأة المفقود عنها زوجها فی المذاهب الخمسه*. قم: مؤسسه بوستان کتاب.
۵۰. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰). *کتاب العین*. قم: نشر هجرت.
۵۱. فرشتیان، حسن (۱۳۸۱). *نفقه زوج، پژوهش تطبیقی حقوق مدنی ایران و سایر نظام های حقوقی*. قم: بوستان کتاب.
۵۲. فیومی، احمد بن محمد مقرئ (بی تا). *المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی*. قم: منشورات دار الرضی.
۵۳. قرشی، علی اکبر (۱۴۱۲). *قاموس قرآن*. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۵۴. القشیری، مسلم بن الحجاج (بی تا). *صحیح مسلم*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۵۵. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۰). *دوره حقوق مدنی خانواده، نکاح و طلاق*. تهران: شرکت سهامی انتشار.
۵۶. کاسانی، ابی بکر (۱۴۱۷). *بدایع الصنائع*. بیروت: دار الفكر.
۵۷. محمد، ابوزهره (بی تا). *محاضرات فی عقد الزواج و آثاره*. قاهره: دارالفکر العربی.
۵۸. مصطفوی، حسن (۱۴۰۲). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. تهران: مرکز الکتاب للترجمه و النشر.
۵۹. مطهراسدی، حسن بن یوسف بن حلی (۱۴۱۰). *ارشاد الأذهان إلى احکام الإیمان*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۶۰. معین، (۱۳۵۱). *فرهنگ فارسی*. تهران: مؤسسه انتشارات کبیر.
۶۱. مغربی، نعمان بن محمد، ابوحنفیه (۱۳۸۵). *دعائم الإسلام*. قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام).
۶۲. مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۱). *فقه الإمام الصادق (علیه السلام)*. قم: مؤسسه انصاریان.
۶۳. مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۱). *فقه الإمام الصادق (علیه السلام)*. قم: مؤسسه انصاریان.
۶۴. مقداد بن عبدالله، حلی (۱۴۰۴). *التنقیح الرائع لمختصر الشرائع*. قم: انتشارات کتاب خانه آیت الله مرعشی نجفی.
۶۵. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۶۶. منتظری یزدی، محمد (۱۳۸۹). *احکام ازدواج و طلاق از نظر اسلام*. تهران: چاپخانه زهره.
۶۷. موسوی خمینی، روح الله (۱۴۲۲). *استفتاءات*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۶۸. موسوی خمینی، روح الله (بی تا). *تحریر الوسیله*. قم: مؤسسه مطبوعات دار العلم.
۶۹. نجفی، محمد حسن (صاحب جواهر) (۱۴۰۴). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*. بیروت: دار الإحياء التراث العربی.
۷۰. نظام و جماعة من علماء الهند (۱۴۱۱). *الفتاوی الهندیة فی مذهب الإمام الأعظم أبي حنيفة النعمان*. بی جا: دار الفكر.
۷۱. وزارة الأوقاف و الشؤون الإسلامیة بالکویت (بی تا). *الموسوعة الفقهیه*. بی جا: بی نا.
۷۲. وزاره الأوقاف و الشؤون الإسلامیة (۱۴۲۷). *الموسوعة الفقهیه الكويتیه*. مصر: دارالصفوة.